

## سیاست اخلاقی در اسلام

روشنک دوراندیش

می‌دانست و مسلمانان را به حکم مسلمان بودنشان، به دخالت در سیاست فرا می‌خواند. از آنجا که هیچ مسلمانی حق ندارد مرتکب فعل غیراخلاقی شود، کنش سیاسی مسلمانان نیز نمی‌تواند خصلتی غیراخلاقی پیدا کند. نتیجه حاصل از این مقدمات، چیزی جز تأسیس سیاست اخلاقی در جامعه اسلامی نیست. اما سیاست اخلاقی دقیقاً به چه معناست؟ سیاست اخلاقی در یک کلام عبارت است از سیاست پای‌بند به اخلاق. برخی از صاحب‌نظران علیرغم پذیرش اصل پایبندی سیاست به اخلاق، این نکته را مطرح کرده‌اند که اخلاق حاکمان با اخلاق محکومان تفاوت دارد. بنابراین سیاست اخلاقی در نزد صاحبان قدرت معنایی متفاوت از سیاست اخلاقی در نزد عامه مردم و سیاست پیشگان فاقد قدرت سیاسی دارد. بر این اساس، مثلاً پیمان‌شکنی افراد عادی، حکمی متفاوت از پیمان‌شکنی صاحبان قدرت سیاسی دارد و چه بسا که پیمان‌شکنی یک رجل سیاسی، گاه مصداقی از کنش غیراخلاقی نباشد. بدیهی است که با مبنا قرار گرفتن رفتار سیاسی حضرت علی(ع)، چنین تمایزی میان اخلاق حاکمان و اخلاق محکومان، امری غیر قابل قبول است. در قرآن نیز وفای به عهد، چه در حوزه‌ی روابط شخصی و چه در حوزه‌ی سیاست، مورد تأکید قرار گرفته است. در آیه ۳ سوره‌ی توبه، خطاب به پیامبر آمده است: «و کافران را از عذای دردناک خبر بده.» و در آیه ۴ می‌فرماید: «مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و با شما هیچ گونه نابلکاری نکرده‌اند و کسی را در برابر شما یاری نداده‌اند؛ پس پیمان ایشان را تا پایان مدت‌شان به پایان ببرید که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.» بنابراین عبارت «وفو بالمقود» (به پیمان‌هایتان وفا کنید) چه در روابط فردی و چه در روابط سیاسی مسلمانان، موضوعیت داشته و لازم‌الاتباع است. اگر اخلاقی بودن حاکمان و محکومان اساساً احکام جداگانه‌ای داشته باشند، نقد اخلاقی فرادستان از سوی زیردستان به امری بیهوده و بلاموضوع بدل خواهد شد. سیاست و اخلاق هر چند که فی‌نفسه دو امر متفاوتند، اما در اسلام با یکدیگر متحد و دست در آغوشند و به همین دلیل نقد اخلاقی سیاست، یکی از وظایف عالمان و مصلحان دینی است. بر عکس اسلام، در مسیحیت پیوند ارگانیک میان سیاست و اخلاق وجود ندارد. جمله مشهور «کار قیصر را به قیصر واگذار کن و کار خدا را به خدا»، هر چند که کنش غیراخلاقی قیصر را تجویز و تأیید نمی‌کند، اما بیانگر آن است که فرد مسیحی، از آن حیث که مسیحی است، وظیفه‌ای نسبت به دخالت در سیاست ندارد. به عبارت دیگر، نهی کردن فرد حاکم از ارتکاب منکر، جزو وظایف دینی مسیحیان نیست. بنابراین شگفتی‌رها شدن سیاست از قید اخلاق در جهان مسیحیت، می‌بایست به مراتب کمتر از شگفتی وقوع این امر در اسلام باشد. اما تاریخ اسلام و مسیحیت تقریباً به یک اندازه گواهی می‌دهند که کنش سیاسی حاکمان، در موارد متعدد، کنشی غیراخلاقی بوده است. بسیاری از صاحب‌نظران در تبیین چرایی این امر، به اقتضات ذاتی قدرت سیاسی اشاره می‌کنند؛

پیوند اخلاق و سیاست در تاریخ اسلام، فراز و فرودهای بسیاری را پشت‌سر گذاشته است اما احتمالاً اساسی‌ترین و تاریخ‌سازترین تقابل سیاست اخلاقی و سیاست غیراخلاقی را می‌توان در نزاع حضرت علی(ع) و معاویه باز جست. این تقابل مشهور با پیروزی سیاست غیراخلاقی بر سیاست اخلاقی به پایان رسید. شکست علی(ع) در برابر معاویه، گویی این پیام تلخ را برای سیاستمداران آینده‌ی جهان اسلام در بر داشت که اخلاق زنجیری است بر دست و پای رجل سیاسی؛ و تا این زنجیر پاره نشود، کار مردان سیاست پیش نخواهد رفت و رویاهای آنان محقق نخواهد شد. در حقیقت کنش سیاسی معاویه مبتنی بر این تز مشهور بود که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» اما علی(ع) بر این نکته پای می‌فشرد که: «کسی که پیروزی را از طریق شر بدست آورد، خودش اولین مغلوب آن شر است.»

پیوند دین و سیاست، مبنای اصلی سیاست اخلاقی در اسلام است. پیامبر گرامی اسلام، اسلام را دین اخلاقی

▼ پرسش از نسبت اخلاق و سیاست، پرسشی اندیشه‌سوز و دیرپای است. اینکه سیاست و اخلاق جمع‌پذیرند یا در تضاد با یکدیگر به سر می‌برند و آیا در سیاست همواره باید اخلاقی بود و یا در پاره‌ای از موارد می‌توان به حکم مسایل سیاسی اخلاق را زیر پا گذاشت، سئوالاتی فریه است که پاسخ‌های متعدد و متفاوتی به آنها داده شده است. شاید بتوان تمامی این سئوالات را به یک سؤال اساسی ارجاع داد و آن اینکه آیا اصولاً تأسیس سیاست اخلاقی، امری امکان‌پذیر است؟ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اهمیت این پرسش در جامعه ایران به مراتب بیشتر شده است؛ چرا که یکی از اهداف اساسی انقلاب اسلامی، پیوند اخلاق و سیاست بوده است. نابسامانی‌های اخلاقی‌ای که امروزه در فضای سیاسی جامعه اسلامی ایران به چشم می‌خورد نیز، ضرورت‌تتمل در مبنای سیاست اخلاقی در اسلام را بیشتر می‌کند. در این یادداشت می‌کوشیم تا این موضوع را اجمالاً از منظر دروندینی مورد بررسی قرار دهیم.

● **بر عکس اسلام، در مسیحیت پیوند ارگانیکی میان سیاست و اخلاق وجود ندارد. جمله مشهور «کار قیصر را به قیصر واگذار کن و کار خدا را به خدا»، هر چند که کنش غیر اخلاقی قیصر را تجویز و تأیید نمی‌کند، اما بیانگر آن است که فرد مسیحی، از آن حیث که مسیحی است، وظیفه‌ای نسبت به دخالت در سیاست ندارد**



باشید [و شهادت دهید] ولو آن که به زیان خودتان یا پدر و مادران و خویشاوندانتان باشد... پس از هوای نفس پیروی مکنید که از حق عدول کنید.» مدلول اصلی این آیه، لزوم حق گویی و حق پویی است. حضرت علی (ع) نیز در خطبه متقین در وصف انسان باتقوا می‌فرماید: «پیش از آن که بر او شاهد آورند به حق اعتراف می‌کند.» بدیهی است که امروزه در جامعه‌ی ایران، بیان حقیقت به شدت تحت تاثیر جناح‌بندی‌های سیاسی است؛ حال آن که حق گویی، ولو آن که به زیان آدمی باشد، مصداقی از عدالت‌پروری و دادگستری است و اعراض از آن، عین پیروی از هوای نفس است.

۳- در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی فتح آمده است: «هر کس که پیمان شکنند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است.» عدم پای‌بندی به وعده‌های سیاسی (عمدتاً انتخاباتی)، مصداقی از پیمان‌شکنی است که متأسفانه در جامعه‌ی ما به سنتی سیاسی بدل شده است. در آیه‌ی ۲ و ۳ سوره‌ی صف نیز آمده است: «ای مومنان چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید نزد خداوند بسی منفور است که چیزی را بگویید که انجام نمی‌دهید.» آیات فوق در ایام انتخابات می‌بایست پیش‌روی تمامی کاندیداها قرار بگیرد تا دیگر وعده‌های بی‌پایه‌ای نظیر تشکیل جبهه‌ی دموکراسی و حقوق بشر و یا آوردن پول نفت سر سفره‌های مردم، در فضای سیاسی جامعه‌ی طنین‌اندازشود!

۴- در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی حجرات آمده است: «یکدیگر را به لقب‌های بد مخوانید.» جعل عناوین و القاب ناپسند برای افراد و گروه‌های رقیب، رویه‌ای واجد قدمت در تاریخ سیاسی ایران است که متأسفانه در دهه‌ی اخیر نیز، به علت بالا گرفتن سطح منازعات سیاسی، در جامعه‌ی ایران رواج بیشتری یافته است. عناوینی همچون کوتوله سیاسی، مانکن، چریک نفتی، شیخ ساده‌لوح و ... همگی حاکی از بی‌تقوایی در نزد پاره‌ای از چهره‌های وابسته به جریان‌های سیاسی مختلف است.

در مجموع نقد اخلاقی سیاست و فضای سیاسی در جامعه‌ی ایران با استفاده از آیات قرآنی، فهرستی بلند بالا از بی‌اخلاقی‌های سیاسی را فراهم می‌آورد که موارد فوق، صرفاً بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. سیاستمداران مسلمان جامعه‌ی ایران باید به این نکته نیک بیندیشند که شکست انقلاب اسلامی در تأسیس سیاست اخلاقی، نه تنها در حکم عدول جمهوری اسلامی از آرمان‌های اخلاقی پیامبر گرامی اسلام است، بلکه نقشی اساسی در پیدایش انگیزه سکولاریزه کردن سیاست در جامعه‌ی ایران ایفا خواهد نمود. به عبارت دیگر، ترویج و تثبیت سیاست غیراخلاقی در حکومتی دینی، به تدریج منجر به سکولار شدن انگیزه‌های سیاسی عموم شهروندان و چه بسا تحقق سکولاریسم در جامعه‌ی ایران، در آینده‌ای دور یا نزدیک خواهد شد. ▲



## در حقیقت کنش سیاسی معاویه مبتنی بر این ترم مشهور بود که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» اما علی (ع) بر این نکته پای می‌فشرد که: «کسی که پیروزی را از طریق شر بدست آورد، خودش اولین مغلوب آن شر است.»

حال اگر بپذیریم که توصیه‌های اخلاقی دین اسلام در عالم سیاست نیز قابل اتباع است و مسلمین با رعایت این اصل می‌توانند به تأسیس سیاست اخلاقی مبادرت ورزند، می‌توانیم عیار اخلاقی فضای سیاسی کشورمان را به مدد آیات قرآنی محک بزنیم.

در ادامه پاره‌ای از بی‌اخلاقی‌های سیاسی رایج در جامعه ایران را از منظر اخلاق قرآنی، بررسی می‌کنیم:

۱- تالله لتسئلن عما کنتم تفترون: به خدا که درباره‌ی آنچه افترا می‌زنید، از شما پرسش خواهد شد (نحل، ۵۶). ایراد تهمت و افترا در فضای سیاسی جامعه ایران، در حال حاضر به امری رایج بدل شده است. بسیاری از افراد و گروه‌های سیاسی بر مبنای نیت‌خوانی و گاه صرفاً با هدف ملوث کردن چهره‌ی رقیب، اتهاماتی را متوجه رقیب‌های خویش می‌سازند که نه تنها در هیچ دادگاهی اثبات نشده است، بلکه خود آنها نیز قادر به اثبات این اتهامات نیستند. بدیهی است که این رویه، به شدت در تعارض با اخلاق اسلامی است.

۲- در آیه‌ی ۱۳۵ سوره‌ی نساء آمده است: «ای مومنان به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد

که قدرت سیاسی مرکب چموشی است که بدون تردید راکب خود را سرانجام بر زمین بی‌اخلاقی خواهد افکند. از این منظر، توصیه‌های اخلاقی ادیان و مکاتب گوناگون به سیاست پیشگان و قدرتمندان، صرفاً بیان آرزوهای دست‌نیافتنی بشر و در واقع اندرزهایی به دور از واقع‌گرایی قلمداد می‌شود. مطابق این نگرش، هر گونه تلاش برای تأسیس سیاست اخلاقی، مصداقی از آب در هاون کوبیدن است؛ چرا که سیاست اخلاقی، محکوم به شکست است و سیاستی که شکست آن محتوم و مسجل باشد، دیگر سیاست نیست. چه، سیاست یعنی تدبیر امور جامعه و مدبری که بداند تدبیر (اخلاقی) اش محکوم به شکست است و با این حال تدبیر خود را تغییر ندهد، نمی‌تواند حقیقتاً مصداق یک مدبر یا سیاستمدار قلمداد گردد. از آن جا که در این یادداشت درصد ترسیم مبنای اخلاقی سیاست در دین اسلام هستی، در ادامه می‌کوشیم تا دلایل اسلامی (دروندی) امکان تأسیس سیاست اخلاقی را بر شماریم:

۱- مسلمانان از یک سو موظفند که اخلاقی زندگی کنند و از سوی دیگر موظفند که از بی‌اعتنایی به آنچه که در عالم سیاست می‌گذرد، پرهیز نمایند؛ بنابراین هر مسلمانی، از آن حیث که مسلمان است، به سهم خویش می‌بایست در پیوند سیاست و اخلاق بکوشد.

۲- در دین اسلام تکلیف فوق طاق و وجود ندارد (لا یكلف الله نفساً الا وسعها)؛ بنابراین تأسیس سیاست اخلاقی، امری است در دایره طاق و قدرت بشر.

۳- در اسلام هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و پیروزی حاصل شده از طریق شر، عین شکست است؛ چرا که آخرت فرد یا گروه پیروز را بر باد می‌دهد.

۴- پیامبر گرامی اسلام هدف از بعثت خویش را «اتمام مکارم اخلاقی» ذکر کرده‌اند. اگر هدف از پرداختن به سیاست، تأمین سعادت بشر است، سیاست غیراخلاقی در تضاد با رسالت پیامبر و در حکم نقض غرض است؛ چرا که سیاست غیراخلاقی بدون تردید آخرت بانیان و مجریان خویش و در بسیاری از موارد دنیا و آخرت مردم را هم خراب می‌کند.

۵- فرد مسلمان در هنگام تعارض دنیا و آخرت، می‌بایست ناکامی دنیوی را به ناکامی اخروی ترجیح دهد. چنان که امام سجاد در نیایش نهم صحیفه سجادیه می‌فرماید: «الهی هر گاه قرار بود در دین یا دنیای ما نقصان وارد آید آن ضرر و نقصان را به آنچه که زودتر فنا شود (دنیا) وارد ساز و توبه را به آنچه که باقی تر و پایدارتر است (قیامت) قرار بده.» بدیهی است که سیاست اخلاقی حتی اگر به آبادانی دنیای فلان فرد یا گروه سیاسی بیانجامد، در آخرت آنان نقصان وارد می‌کند؛ بنابراین، مطابق منطق اسلامی، فرو نهادن چنین سیاستی، از اوجب واجبات است.